

دکتر حسن سادات ناصری

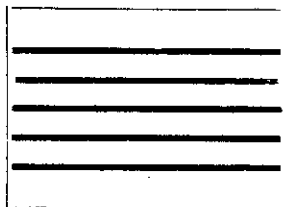
استاد دانشگاه



یاد کرد و تأثیر
مولانا خداوندگار،
جلال الدین محمد
بلخی رومی در
آثار سده های هفتم
و هشتم و سر آغاز
سده نهم هجری (۱)

الف
(۴)

۱۳ - مولانا جلال الدین و
شیخ فخر الدین ابراهیم بن
بزرگمهر بن عبدالغفار جوالمقنی
همدانی متخلص به عراقی
فخر الدین عراقی



ارتباط افکار خواجه و مولانا

(۱) بخشهای پیشین این نوشته در شماره های مسلسل ۶۵ و ۶۶ و ۷۱ و حید
بطن رسیده است.

عراقی از بزرگان عرفا و شاعران متصوف بسیار معروف و فاسده هفتم هجری است. ولادتش ظاهراً در سال ۶۱۰ ه. ق روی داد و وفاتش در هشتم ذی‌قعدة سال ۶۸۸ ه. ق بشهر دمشق بود. وی در کسب معرفت سیر و سلوک بسیار کرده است. تا سال ۶۲۷ ه. ق در همدان بود، از آن پس چندی در اصفهان و مولتان و دهلی و سومنات سفر کرد و در سال ۶۴۱ ه. ق در مولتان بخدمت شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی رسید و از دست او خرقه پوشید و داماد وی شد. چون شیخ بهاء‌الدین بسال ۶۶۶ ه. ق درگذشت، بر سر خلیفتی شیخ با مریدان وی سازش نکرد و بعزم سفر حج از مولتان رخت بر بست و در مکه و مدینه قصیده‌یی چند بساخت و از آنجا بممالک روم درآمد و به قونیه شد و در محضر شیخ صدرالدین قونوی (م/۶۷۳ ه. ق) بتحصیل اصول عرفان پرداخت و دو کتاب فصوص و فتوحات شیخ محیی‌الدین را از شیخ صدرالدین بیاموخت و کتاب شورانگیز و معروف لمعات را در اثناء درس فصوص بر اصول عرفان مدرسی شیخ محیی‌الدین تدوین کرد و بر شیخ صدرالدین عرضه داشت.

عراقی در هنگام اقامت قونیه شهرت بی‌یافت و مردی روشناس شد. معین‌الدین پروانه، صدر اعظم مقتدر آسیای صغیر با واردات ورزید و در شهر توقات خانقاهی برای او بنیاد نهاد و او را وصی خویش کرد. چون بسال ۶۷۵ ه. ق ابا قاخان پروانه را بکشت، **عراقی** بناگزی از بلاد روم به مصر و شام در کشید و در مصر به مقام شیخ الشیوخی رسید و در شام هم مردی سخت بزرگ و محترم بود تا درگذشت. مدفن وی را در صالحیه دمشق، پشت گور گاه شیخ اجل محیی‌الدین نگاشته‌اند و امروز نا پیدا است.

عراقی در عشق به مظاهر حسن و جمال و طبع لطیف و اشعار پر سوز از دیر گاه مشهور روزگار است (۱).

(۱) برای تحقیق و دقت در حال و کار او، رک: نفحات الانس جامی طبع لکنه‌فصوص ۵۴۲ تا ۵۴۵، کلیات شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی بکوشش استاد بزرگوار دانشمند شادروان سعید نفیسی چ ۱ - ۱۳۳۵ ش. و ش. و چ ۲ - ۱۳۳۷ ه. ش.

استاد علامه اجل، شادروان بدیع الزمان فروزانفر در رساله نفیس تحقیق در احوال و آثار مولانا می نگارند :

« عراقی با مولانا جلال الدین علی التحقیق دیدار کرده ، چه قطع نظر از اشتراك طریقه و ذوق شاعری ، چنانکه گذشت ، رشتۀ دوستی و یگانگی مولانا با صدر الدین استاد عراقی پیوسته شده بود و این دو استاد بایکدیگر آمیزش داشتند و در مجالس سماع امراء و بزرگان قونیه حضور بهم می رسانیدند . جای تردید نیست که عراقی در این مجالس حاضر بوده و از روش فکر و معانی مولانا بهره می برده و افلاکی این حکایت را در ارتباط عراقی با مولانا نوشته است » :

« روزی در مدرسه مبارک سماعی عظیم بود و خدمت شیخ فخر الدین - عراقی که از عارفان زمان بود ، در آن ساعت حالتی کرده خرقه و تحفیه (۱) اش افتاده میگشت و بانگها میزد . همانا که حضرت مولانا در گوشۀ دیگر سماع میکرد و خدمت مولانا اکمل الدین طیب با جمیع اکابر و علما نگاهداشت میکردند ، بعد از سماع اکمل الدین گفت که : ای خداوندگار راستین ، شیخ فخر الدین عراقی بعد از این بیش خوابهای خوش خواهد دیدن . فرمود که : اگر سر این سوکند و خسبد ! آخر الامر ملحوظ نظر عنایت گشته باجازت آن حضرت ، معین الدین پروانه ، شیخ فخر الدین را بجانب توقعات دعوت کرده خانقاه عالی جهت او عمارت فرمود و در آن جایگاه شیخ خانقاه شد . و پیوسته شیخ فخر الدین در سماع مدرسه حاضر شدی و دایما از عظمت مولانا بازگفتی و آهازدی و گفتی : او را هیچ کسی کماینهی ادراک نکرد ؛ در این عالم غریب آمد و غریب بود و غریب رفت . در جهان آمد و روزی دو بما رخ بنمود

و آن چنان زود برون شد ، که ندانیم که بود ؟! » (۲)

(۱) عمامه کوچک . رك : فرهنگ نفیسی .

(۲) رساله در تحقیق احوال و آثار مولانا ج ۲ ص ۱۲۴ و ۱۲۵ ، مقدمه کلیات عراقی ص « که » . مناقب العارفین طبع آگره در مطبعه ستاره هند ص ۲۳۹ و ۲۴۰ و طبع ترکیه ج ۱ ص ۳۹۹ و ۴۰۰ ، یادنامه مولوی طبع انجمن - ملی یونسکو طهران ۱۳۳۷ ه . ش ص ۱۳ و ۱۴ .

همچنین شمس الدین افلاکی در کتاب مناقب العارفين و مرآت العاشقين
قدیمترین و مفصلترین کتب در احوال ده تن از مشایخ طریقه مولوی
است، دوبار دیگر باین نکته اشارت کرده است:

و همچنان ملك الادبا، خدمت مولانا صلاح الدین ملطی، روایت کرد که
در شهر عراقیه در خانه نورالدین وفادار باجماعت قبه بزرگ و شیوخ کرام
همدم بودم؛ همانا که شیخ مؤیدالدین جندی با چندی صوفیان که جندی بودند
از قونیه رسید، استقبال او کرده بغایت مکرم و معزز داشتند، بعد از سلام و
طعام و انواع کلام از شیخ مؤیدالدین سؤال کردم که خدمت شیخ صدرالدین
در شان بی نشان مولانا چه می گفت و در خلوات چگونه صفت میکرد؟ -
گفت: والله روزی با خواص یاران در بندگی شیخ نشسته بودیم، مثل شمس -
الدین ایکی و **فخرالدین عراقی** و شرف الدین موصلی و شیخ سعیدفرغانی
و نصیرالدین قونوی و غیرهم؛ حکایت سیرت و سریرت مولانا بیرون آمد،
شیخ بصدق تمام و ایقان کلی شورکنان فرمود که: اگر بایزید و جنید در این
عهد بودندی غاشیه این مرد مردانه را برگرفتندی و منت بر جان خود نهادندی؛
همچنان خوانسالار فقر محمدی اوست. ما بطفیل اودوق، میکنیم و همگی
ذوق و شوق ما از قدم مبارک اوست. تمامت درویشان انصاف داده [به] بیان
عیان شیخ آفرین کردند. بعد از آن مؤیدالدین گفت: من بیچاره نیز از
جمله نیازمندان حضرت آن سلطانم و این بیت را گفت:

لو كان فينا للالوهة صورة هوانت لا اكني ولا تر دد، (۱)

و در جای دیگر این کتاب آمده است:

همچنان روز زیارت، کمال الدین امیر محفل بر سر راه ایستاده القاب
هریکی را میگفت و دعائی میکرد، همانا که چون خدمت شیخ صدر الدین
رسید، خطاب کرد که: بسم الله ملك المحققين، شیخ الاسلام فی العالمين و

(۱) رك: مناقب العارفين طبع ترکیه ج ۱ ص ۳۵۹ و ۳۶۰ - هم رك: ترجمه
این کتاب بزبان فرانسه بوسیله Clément Huart خاورشناس فرانسوی بعنوان:
Les saints de derviches tourneurs 1918-1922

ج اص ۱۸۳ - هم رك: مقدمه کلیات عراقی ج ۱ ص ۸۵.

دعا می گفت؛ شیخ فرمود: شیخ الاسلام در عالم یکی بود، اونیز رفت؛ همچنان بعد الیوم رشتۀ جمعیت گسیخته شد و واسطه قلاده معنی از میان متواری گشت؛ بعد از این انتظام امور و نظم جمهور فتور خواهد یافتن. و آنچنان شد که گفته بود وزار زار بگریست و غریبو از نهاد مردم برخاست. جماعتی از مشایخ عهد معارضه کنان گفتند که: پیش از این این معنی را چرانی گفتی؟ - گفت: برای آنکه تا دکانهای شما خراب نشود و جهان بکلی معطل نگردد. همانا که **فخر الدین عراقی** بیرون آمد و روانه شد و جمعیت آن جماعت اندک اندک متفرق گشت و بساط نشاط را در نور دیدند و در میان ابناء زمانه آثار صفا و اخوان وفانماند و تخت بخت سلاطین و امرای نازنین پایمال مغول گشته وزرها و سرها بر باد دادند و جمیع مدارس و خوانق مهمانخانه‌ها گشته برکت از عالم برخاست و ظلمات ظلمه بر عالم فرو نشست و جهان در هم گشت و تا چهلم روز مولانا، سلطان و امراسوار نگشتند و چند روز علی التوالی جمیع امراء و فقرا علی حده عرسه‌های دادند.» (۱)

از این روایت پیداست که عراقی در تعزیت مولانا جزو بزرگان قونیه مشارکت داشته است.

مزید اهمیت و شهرت این روایات را در کتاب سلم السموات مؤلف بسال ۱۰۱۴ هـ. ق از شیخ ابوالقاسم بن ابی حامد بن نصر البیان انصاری کازرونی روایتی هسته‌ایم. وی در احوال شیخ **فخر الدین عراقی** مینویسد:

«... پس بجانب شام و روم افتاده و در قونیه روم بامولانا جلال الدین - محمد رومی و شیخ صدرالدین قونوی صحبت داشته...» (۲)

نگارنده در، مطالعه و دقت در کلیات عراقی بعضی نزدیکها

(۱) رك: مناقب العارفين طبع ترکیه ج ۲ ص ۵۹۴ و ۵۹۵ - هم رك: کلیات عراقی بتصحیح استاد دانشمند فقید سعید نقیسی ج ۱ ص «که» و «کو» از مقدمه.

(۲) رك: مرقوم پنجم کتاب سلم السموات باهتمام و تصحیح و حواشی دوست دانشمند و استاد زاده گرامی ام، استاد دکتر یحیی قریب طبع ۱۳۴۰ هـ. ش ص ۲۱۰ و ۲۱۱ - هم رك: کلیات عراقی ص «ی» س ۱ و ۹ از مقدمه.

ه بیان غزلیات او و مولانا جلال الدین مشاهده کرد که ذیلاً بنقل آن‌هامی پردازد:

مولانا

عقل بند ره روانست ای پسر

بند بگسل ره عیانست ای پسر (۱)

آدم من بیدل و جان ای پسر

رنگ من بین، راز بر خوان ای پسر (۲)

عراقی

سر بسر از لطف جانی ای پسر

خوشر از جان چیست؟ آنی ای پسر! (۳)

مولانا

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست (۴)

ای جنگ پرده های سپاهانم آرزوست

وی نای ناله خوش سوزانم آرزوست (۵)

عراقی

یک لحظه دیدن رخ جانانم آرزوست

یک دم وصال آن‌مه خوبانم آرزوست (۶)

نزدیکی‌های غزل عراقی با غزل نخستین مولانا چنین است:

(۱) رك: دیوان کبیر ج ۳ غزل ۱۰۸۲ ، کلیات شمس طبع لکنهو ص

۳۷۳ س ۱۱

(۲) رك: دیوان کبیر ج ۳ غزل ۱۰۹۸ ، کلیات شمس طبع لکنهو ص

۳۷۴ س ۱۲

(۳) رك: کلیات عراقی ج ۱ ص ۱۵۹ بیت ۲۶۷۸

(۴) رك: دیوان کبیر ج ۱ غزل ۴۴۱ بیت ۴۶۲۶

(۵) رك: دیوان کبیر ج ۱ غزل ۴۵۷ بیت ۴۸۳۷

(۶) رك: کلیات عراقی ج ۱ ص ۱۰۸ بیت ۱۷۱۰

مولانا

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست (۱)

عراقی

جانا ز آرزوی تو جانم بلب رسید بنمای رخ که قوت دل و جانم آرزوست
بر بوی آنکه بوی تو دارد نسیم گل پیوسته بوی باغ و گلستانم آرزوست (۲)

مولانا

گوشم شنید قصه ایمان و مست شد کو قسم چشم؟ صورت ایمانم آرزوست! (۳)

عراقی

ایمان و کفر من همه رخسار و زلف تست در بند کفر مانده و ایمانم آرزوست (۴)
و در غزل دوم مولانا و غزل عراقی در این دو بیت مشابهت بیشتر است :

مولانا

ای باد خوش که از چمن عشق می رسی بر من گذر که بوی گلستانم آرزوست (۵)

عراقی

بر بوی آن که بوی تو دارد نسیم گل پیوسته بوی باغ و گلستانم آرزوست (۶)
و نیز قابل مقایسه است:

مولانا

پیش ازین کاند در جهان باغ رزوانگور بود از شراب لایزال جان ما مخمور بود (۷)

عراقی

هنوز باغ جهان را نبود نام و نشان که مست بودم در آن می که جام اوست جهان
بکام دوست می مهر دوست میخوردم در آن نفس که ز جان و جهان نبود نشان (۸)

- ۱) رگ: دیوان کبیر ج ۱ غزل ۴۴۱ بیت ۴۶۲۶
- ۲) رگ: کلیات عراقی ج ۱ ص ۱۰۹ بترتیب ابیات ۱۷۱۲ و ۱۷۱۳
- ۳) رگ: دیوان کبیر ج ۱ غزل ۴۴۱ بیت ۴۶۴۴
- ۴) رگ: کلیات عراقی ج ۱ ص ۱۰۹ بیت ۱۷۱۹
- ۵) رگ: دیوان کبیر ج ۱ غزل ۴۵۷ بیت ۴۸۳۷
- ۶) کلیات عراقی ج ۱ ص ۱۰۹ بیت ۱۷۱۷
- ۷) دیوان کبیر ج ۲ غزل ۷۲۱ بیت ۷۶۷۷
- ۸) کلیات عراقی ج ۱ ص ۴۴ بترتیب ابیات ۴۹۸ و ۴۹۹